موضوع: بررسی شبهه استبعاد ظلم نسبت به حضرت زهرا (س)

شبهه استبعاد در مورد ظلم و ستم به حضرت زهرا (س)

در گفتارهای قبل به علل و اسبابی پرداخته شد که باعث شد امیرالمومنین (ع) در وقایع تلخی که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) در مساله خلافت رخ داد و هتک حرمتی که از سوی اصحاب سقیفه نسبت به حضرت زهرا (س) صورت گرفت، مقابله نکرده و سکوت کند.

گفته شد یکی از این اسباب وجود خطر دشمنان بیرونی و منافقان داخلی بود که کیان امت اسلامی را تهدید می کرد. سبب دیگر نبود تعداد کافی یار و یاور مناسب برای فداکاری در دین و دفاع از ولایت بود.

عهد و میثاق صبر و عدم مقابله از سوی خداوند

در این گفتار سبب و علت دیگری را بیان می کنیم و آن اینکه امیرالمومنین (ع) از سوی خداوند که توسط پیامبر اکرم (ص) به ایشان ابلاغ شد، مامور به صبر و عدم مقابله بود. این سبب یک اصل کلی بوده و در عرض اسباب دیگر نیست. عمل کردن به تکلیف، علت اصلی اقدام امیرالمومنین (ع) بود که این امر فلسفه هایی داشته که در سبب های قبل بیان شد.

طبق روایات معتبر هر کدام از اهل بیت (ع) بر اساس یک آیین نامه الهی عمل می کردند و عهد و میثاق الهی درباره آنها مشخص شده بود. مرحوم محدث کلینی بابی در کافی دارند به نام: «باب انهم (ع) لم یفعلوا شیئا و لایفعلون الا بعهد من الله عزوجل و امر منه لایتجاوزونه». از جمله این روایات چنین است:

1. « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَبِتَقَدُّمِ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بِعِلْمٍ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا»[[1]](#footnote-1): حمران بن اعین به امام باقر (ع) عرض می کند: فدای شما شوم، آنچه در مورد امیرالمومنین (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) رخ داد و کارهایی که انجام دادند و مصائبی که از سوی طواغیت بر آنها رخ داد و اینکه باعث صبر یا شهادت آنها شد چه وجهی داشته است؟ حضرت فرمود: ای حمران، این بر اساس قضا و قدر الهی بود. بر اساس علمی که از قبل معلوم بود و پیامبر اکرم (ص) هم بیان کرده بود، امیرالمومنین (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) آنجا که قیام کردند و آنکه سکوت کردند بر اساس همان علم بود.

بنابراین این مساله مربوط به همه ائمه اطهار (ع) بوده است و در خصوص امیرالمومنین (ع) هم وجه سکوتشان را بیان می کند. نکته قابل توجه این است که این مساله بیان گر جبر نیست و مسئولیت را از کسانی که مرتکب این جنایت شده اند بر نمی دارد. عنصر اراده و اختیار در چهارچوب قضا و قدر الهی جای دارد. انسان ها طبق اراده ای که دارند مکلف می باشند .بنابراین کسی که ظلم می کند مسئول کار خود است، و کسی هم که مظلوم واقع شده و وظیفه صبر و تحمل را دارد، ماجور است

2. در روایت دیگری آمده است: خداوند متعال جبرئیل را نزد پیامبر اکرم (ص) فرستاد تا عهد و میثاق الهی درباره اوصیاء آن حضرت را به وی ابلاغ کند. جبرئیل نزد آن حضرت آمد و از او خواست که در خانه کسی غیر از وصیش علی بن ابیطالب (ع) نباشد. حضرت زهرا (س) پشت پرده ایستاده بود. جبرئیل نخست سلام خداوند را رساند و بعد نامه ای که مشتمل بر عهد الهی درباره اوصیاء ایشان بود را به آن حضرت داد تا آن را به امیرالمومنین (ع) تحویل دهد و از او خواست تا آن را بخواند. حضرت بعد از خواندن نامه به امیرالمومنین (ع) فرمود: ای علی، این عهد پروردگار نزد من است و من آن را به تو ابلاغ کردم. امیرالمومنین (ع) فرمود: چشم و گوش و خون من به آن گواهی می دهد. جبرئیل نیز گفت من نیز بر آن شهادت می دهم. از جمله مفاد آن عهدنامه این بود که باید بر آنچه در راه ایفای وظیفه الهی در محبت دوستان خدا و برائت از دشمنان خدا بر او وارد می شود و اینکه حق او غصب می شود و حرمتش هتک می شود صبر نماید. «يَا عَلِيُّ تَفِي بِمَا فِيهَا مِنْ مُوَالاةِ مَنْ وَالَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْبَرَاءَةِ وَ الْعَدَاوَةِ لِمَنْ عَادَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ عَلَى الصَّبْرِ مِنْكَ وَ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ وَ عَلَى ذَهَابِ حَقِّي وَ غَصْبِ خُمُسِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ»[[2]](#footnote-2). سپس پیامبر اکرم (ص) حضرت زهرا (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را فراخواند و آنان را نیز از مفاد عهدنامه آگاه کرد و آنان نیز آن را پذیرفتند.

درباره سند این روایت بحث است. علامه مجلسی می فرماید بر اساس نظر مشهور، این روایت ضعیف است اما معتبر است و از کتاب عیسی بن المستفاد گرفته شده و آن کتاب معتبر است و نجاشی و شیخ طوسی در کتاب خود آن را نقل کرده اند.[[3]](#footnote-3)

در مورد امیرالمومنین (ع) به طور خاص روایات متعدد حتی از منابع اهل سنت در این باره آمده است. در کتاب مستدرک چند روایات با سند صحیح که ذهبی هم تایید کرده است آمده است.

1. پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: «إنّ الامّة ستغدر بك من بعدي و أنت تعيش على ملتي»[[4]](#footnote-4): به همین زودی امت بعد از من به تو خدعه می کنند و روش تو درست است (و کسانی که خدعه می کنند از مسیر گمراه شده اند).

2. «انما مما عهد الی النبی (ص) إن الأمة ستغدر بك من بعدي‏».[[5]](#footnote-5) امیرالمومنین (ع) می فرماید: یکی از اموری که پیامبر اکرم (ص) از من عهد گرفت و من به آن ملتزم شدم این بود که امت بعد از آن حضرت نیرنگ می کنند و به وظیفه دینی خودشان نسبت به من عمل نمی کنند.

3. عن ابن عبّاس رضي اللّه عنهما قال: «قال النّبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم لعليّ: أما انّك ستلقي بعدي جهدا قال: في سلامة من ديني؟ قال: في سلامة من دينك»[[6]](#footnote-6): پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: تو بعد از من با کار سختی مواجه می شوی. امیرالمومنین (ع) سوال کرد: آیا دین من سالم می ماند؟ حضرت فرمود: آری. به دین تو لطمه ای وارد نمی شود.

4. در منابع شیعه از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمود: رسول خدا (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: پس از رحلت من، عواملی مردم را از غسل و کفن و دفن من باز خواهد داشت (که همان جریان سقیفه بود). سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده است، من آنچه درباره حق تو واجب شده بود به یکایک آنها گفتم و آنان پذیرفتند اما می دانم که آنان به قولشان عمل نخواهند کرد. بنابراین هنگامی که من از دنیا رفتم و تو مرا دفن کردی در خانه بمان و قرآن را گردآوری کن و به آنچه به تو دستور داده ام عمل کند و بر آنچه بر تو و فاطمه (س) وارد می شود صبر کن تا نزد من بیایی.[[7]](#footnote-7)

5. پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرموند: اگر اعوانی و انصاری یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگه دار و خون خودت را حفظ کن، تا در حال مظلومیت نزد من آیی: «إِنْ وَجَدْتَ أَعْوَاناً فَبَادِرْ إِلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَاناً كُفَّ يَدَكَ وَ احْقِنْ دَمَكَ حَتَّى تَلْحَقَ بِي مَظْلُوماً ».[[8]](#footnote-8)

6. در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: « يا علي انّك ستبتلى بعدي فلا تقاتلن‏»[[9]](#footnote-9): تو بعد از من مبتلی می شوی و حقت را غصب می کنند و صدمه هایی بر تو وارد می شود، اما تو مقابله و قتال نکن.

جمع بندی مساله این شد که استبعادی که در مورد سکوت آن حضرت بیان شده است، هم از جهت اینکه در مورد صحابه بعید است، استبعاد بلاوجهی است، و هم از این جهت که بعید است امیرالمومنین (ع) در این جریان صبر کرده باشد، استبعاد بلاوجهی است. آن حضرت از سویی ماموریت و شان و جایگاه ویژه ای داشتند و هم از سوی دیگر یار و یاوری کافی در این زمینه نداشتند. در مورد استفاده نکردن از اعجاز نیز بدان جهت بوده که در کار انبیاء و اوصیا این گونه نبوده که هر جا بخواهند از معجزه استفاده کنند، بلکه استفاده از اعجاز چهارچوب خاص خود را داشته و در شرایط خاصی بوده است.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. کافی، محدث کلینی، ج1، ص 281، ح 3 [↑](#footnote-ref-1)
2. کافی، محدث کلینی، ج1، ص 281-282، ح 4 [↑](#footnote-ref-2)
3. مرآه العقول، ج3، ص 193 [↑](#footnote-ref-3)
4. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 153، ح 4686 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان، ص 150، ح 4676 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ص 151، ح 4677 . ذهبی نیز این روایت را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-6)
7. خصائص الائمه (ع)، ص 73 ؛ اطرف، سید بن طاوس، ص 26-27 ؛ بحارالانوار، ج 22، ص 483 [↑](#footnote-ref-7)
8. الاحتجاج، طبرسی، ص 75 و 190 ؛ بحارالانوار، ج28، ص 191 [↑](#footnote-ref-8)
9. الغدیر، ج7، ص 173، به نقل از کنوز الدقائق، المناوی [↑](#footnote-ref-9)